



# در کوچه من، ستاره‌ای

آنا بلاند یانا





---

# درک و چه من، ستاره ای

آنا بلانديانا



توانا

آموزشکده آنلاین  
برای جامعه مدنی ایران

e-collaborative

for civic education

---



توانا

آموزشگاه آنلاین  
برای جامعه مدنی ایران

<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative

*for civic education*

<http://www.eciviced.org>

---

## در کوچه من، ستاره‌ای

A Star In My Street

---

نویسنده: آنا بلانديانا (Ana Blandiana)

---

مترجم: آموزشگاه توانا (آموزشگاه الکترونیکی برای جامعه مدنی ایران)

---

ناشر: E-Collaborative for Civic Education

---

عکس روی جلد: Ana Blandiana 2014

---

© E-Collaborative for Civic Education 2018

Aldebar Atri



## مقدمه

حکومت نیکلای چائوشسکو در رومانی از سرکوب‌گرترین نظام‌های کمونیستی بود که با هر گونه انتقاد و مخالفت به شدت برخورد می‌کرد. در دوران حکومت چائوشسکو فقر شدید مردم را از پای در آورده بود و سیاست‌های اقتصادی تحمیلی از سوی رهبر - که مبتنی بر صرفه‌جویی بود - توأم با ناکارآمدی ناشی از کنترل دولت بر اقتصاد کشور، به وخیم‌تر شدن اوضاع منتهی شده بود. کوچک‌ترین انتقاد یا ابراز نظر مخالفی، هرچند جزئی، خشم رهبر اعظم را برمی‌انگیخت. [در همین شرایط] آنا بلاندیانا<sup>۱</sup>، از برجسته‌ترین شعرای رومانی، کتاب شعر وقایع کوچه من را برای کودکان منتشر کرد. استنباط چائوشسکو این بود که یکی از اشعار این کتاب درباره او سروده شده است (شاید هم درست درک کرده بود: در حکومت‌های اقتدارگرا هنرمندان و نویسندگان ناگزیرند انتقادات خود را با زبان اشاره و استعاره بیان کنند).

بلافاصله پس از انتشار وقایع کوچه من، چاپ آثار بلاندیانا در روزنامه‌ها و نشریات کشور، که همگی تحت کنترل دولت بودند، ممنوع اعلام شد. با این حال هم‌زمان کتاب‌های او در آلمان شرقی، شوروی، ایتالیا و انگلستان چاپ و منتشر می‌شد. بلاندیانا در نامه‌ای سرگشاده به رئیس جمهور اظهار بی‌گناهی کرد. اندک زمانی پس از انتشار آن نامه مجموعه‌ای از اشعار اولیه بلاندیانا در رومانی چاپ شد، اما انتشار بخش اعظم آثار او تا وقوع انقلاب، در پایان سال ۱۹۸۹، ممنوع بود.

---

۱- Ana Blandiana (متولد ۱۹۴۲) شاعر، مقاله‌نویس و شخصیت سیاسی رومانیایی و از برجسته‌ترین نویسندگان معاصر رومانی است.

شعری که در ادامه آمده قطعه‌ای است که موجب خشم رئیس جمهور چائوشسکو شد. عنوان این شعر «در کوچه من، ستاره‌ای» و مترجم آن به زبان انگلیسی پیتَر جی<sup>۲</sup> است.

---

2- Peter Jay.

آنا بلاندیانا

## در کوچه من، ستاره‌ای

قبل از این که ادامه بدم  
باید یک پرانتز باز کنم  
(منظورم اینه که باید یک فصلی باز کنم، یک فصل تازه در یک داستان یا در یک کتاب)

موضوع این پرانتز  
کسی ست  
که اهل محل نیست  
این طور بگم که  
درباره این شخص  
صفت‌ها ... بی معنی می‌شن  
صحبت من، درباره «سکالیون» ه.  
همین که می‌گم «سکالیون»  
فکر می‌کنم همه می‌دونن  
توضیح بیش‌تر لازم نیست.  
همون اسمش کافیه  
همه می‌دونن، همه می‌دونن  
صحبت از کیه.  
طوری ازش حرف می‌زنم

مثل این که آدم سرشناسیه، خیلی سرشناس  
 سکا لیون اما، گریه خوب شهر ما ست  
 که همه براش، شعر سرودن  
 که عکس اش رو  
 همه جا کشیدن  
 عین ستاره ها، ستاره های سینما.

علاوه بر شعر و تصویر ...  
 کاریکاتور هم براش کشیدن  
 کاریکاتورهای پُرشور  
 کاریکاتورهای خوش مزه  
 حتی ... کاریکاتورهای تلویزیونی.

خوب ... حالا  
 بعد از این همه موفقیت  
 این همه توفیقِ باورنکردنی و بی چون و چرا،  
 چه تعجبی  
 که وقتی می ره قدم بزنه  
 اهل محل، همگی شون  
 سرودست می شکنن واسه دیدنش؟

پنجره ها رو چهارطاق می کنن  
 بچه ها، درس و مشق رو از یاد می برن یک سره  
 شاخه درخت ها هم سرک می کشن از اون ور دیوار  
 تا ببیننش.

از دحام، ازدحام، همه جا ازدحامه  
 عین ازدحام بازار.

ماشین ها ناگزیر یواش می کنن

این طرف و اون طرف  
نگاه‌های پر از ستایش  
عین یک گربه  
وقتی که خیره می‌شه، زل می‌زنه.

شاخه‌های گل بهش می‌دن  
نون و نمک بهش می‌دن  
یکی دو نامه، تو پاکت سر بسته  
همه فریاد می‌زنن  
سکالیون! سکالیون!  
اون وقت سکالیون  
عین آدم‌های مهم  
آروم و خونسرد ادامه می‌ده؛  
به یکی، توصیه‌ای می‌کنه  
به اون یکی، که با صدای بلند اعتراض می‌کنه،  
(مثل یک مرغ و جوجه‌هاش که وقتی یه گربه دَکِه دزد به مرغدونی شون می‌زنه، صدا  
می‌کنن)  
گوش می‌ده  
اما به همه  
لبخند می‌زنه؛ لبخندهای تصنعی  
اما با همه دست می‌ده؛ دست دادن‌های شلخته‌وار  
این جا و اون جا  
یه توییخ به این  
یه سرکوفت به اون  
همه در حضورش، سرتاپا گوشن، سرتاپا چشمن  
سرتاپا سپاس.

حتی ...  
باورتون شاید نشه  
اما عین حقیقته

گربه‌های نر و ماده هم  
از دعوا دست برداشتن!

از همه چیز عجیب‌تر  
شنیدم که یه موش کوچولو  
که منتظر بود  
عالیجناب والامقام  
یه لقمه چیش کنه  
با یه صدای نازک  
نالهای کرد و گفت  
چه شانسی!  
عالیجناب والامقام می‌خواد منو  
یه لقمه چپم کنه!

توی این وضع غریب  
چه عجب که سکالئون  
اون قدر باد کرده که  
پوست خودش هم براش شده تنگ  
تو فکر خودش لابد  
فکر می‌کنه مهم شده.

واسه همین  
خیلی جا خوردم  
وقتی ...  
صداش که کردم  
جوابم رو داد  
(می‌خواستم بهش کادو بدم! یه قطعه شعر، واسه سپاس!)

ممکنه که تو فکر اون  
مثل کسی که همه دنیا می‌شناسنش

تو اوج قدرت، تو اوج شهرت  
هرازگاهی، گرچه به سختی  
مثل ... یک اشتباه سهوی  
یادش بیاد  
که از آدمای قصه‌های منه.

